

هو
۱۲۱

درباره‌ی

استخاره (قسمت اول)

حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب علیشاه)

صد و شصت و چهارم

پاییز ۱۳۹۲

فهرست
جزوه صد و شصت و چهارم
درباره‌ی استخاره (قسمت اول)

صفحه

عنوان

- توصیه‌ی حضرت صالح علی‌شاه درباره‌ی استخاره / اوّل
- تعقل بعد استخاره. ۹
- استخاره یعنی طلب خیر / با استدلال عقلی و با تفکر به دنبال راه حلی که می‌خواهید بروید، وقتی واقعاً از خدا خواستید، هر چه به خاطرتان رسید، همان راه حلی است که خدا در دل شما القاء کرده است / خیر امور را ما نمی‌فهمیم / با کمک دو عصای شریعت و طریقت، عقل رحمانی را توسعه بدهید / خداوند راه راست را با تفکری که خودمان می‌کنیم و آنچه به دلمان برات می‌شود، نشان می‌دهد. ۱۰
- در گناباد مثلی داریم که می‌گویند: خدایا، شری بده که در آن خیر باشد / هر چه خداوند مقدر کرده و پیش می‌آید خیر است / خدایا تو کاری کن که ما بفهمیم این کار خیر است و الا خود آن که خیر است / عقل، پیغمبر درونی بشر است /

عقل علی علیه السلام عقلی است که بر درون ذهن افراد راه دارد و غیر از عقلی بود که معاویه داشت / عقل و تفکر منطبق با اصول شرعی باشد / در مورد اینکه هدف، وسیله را توجیه نمی کند / درباره ی استخاره در ازدواج / استشاره مقدّم بر

استخاره است. ۱۳

اگر دلتان صاف شود مستقیم با منبع جهان ارتباط پیدا کرده و درک می کنید / اگر خلوص نیّت داشته باشید، همان مطلبی را که استخاره یعنی قرآن می خواهد به شما بگوید را

خداوند مستقیم به دلتان الهام می کند. ۲۳

استخاره با قرآن یعنی الهام گرفتن از قرآن و استخاره با

تسبیح یعنی الهام گرفتن از دل خود. ۲۵

درباره ی استخاره و استشاره در مسائل شریعت و طریقت / استخاره و استشاره همیشه در امور دنیوی است / در مورد کفران نعمت / اهمّیت مشورت به عنوان کمک کار تفکر و تعقل / مشورت را دستور می دهد ولی می گوید تصمیم را خودت بگیر، بر خدا توکل کن / درباره ی اینکه چرا اجماع را حجّت می دانند / عقل، جبرئیل عالم صغیر است / بعد از استخاره، ضرر عمل نکردن به استخاره خیلی بیشتر است / تفکر و تعقل مثل خرلنگ است که ممکن است بین راه

بماند / استخاره با قرآن و تسبیح محتاج به اجازه است /
برای اینکه فکر عادت به تنبلی نکند، هر چه کمتر انسان

استخاره کند بهتر است. ۲۷.....

شرح استخاره از رساله شریفه پندصالح / درباره‌ی کنکاش /
یک طریقه‌ی استخاره این است که از خدا بخواهد هر چه

خیراوست خودش پیش بیاورد. ۳۵.....

اقسام نفس / شک در نماز / مشورت با خبره باید باشد /
معانی مختلف لغت نفس / درباره‌ی حس ششم / هر چه

ایمان شخص قوی تر باشد، فجور و تقوی روشن تر برایش
الهام می شود / در مورد تردیدها و شک‌هایی که در نماز پیدا

می شود؛ شک بعد از انجام عمل معتبر نیست / خداوند
می خواهد ما را از شک و تردید نجات بدهد، می گوید

به تدریج شک را دور بیندازید / باید مشورت را با افراد خبره
کرد و نه با غیره / خداوند می خواهد هر مؤمنی مرکز فهم و

درک الهی باشد. ۳۹.....

خیلی‌ها که استخاره می کنند از تنبلی فکری آنها است. ۴۴.....

نمی توانید برای خداوند تعیین تکلیف کنید که از چه طریق
به من خبر بده / باید از کسی که اجازه دارد،

استخاره خواست / در درویشی تمام دخالت‌ها در مسائل

- ۴۵..... معنوی باید با اجازه باشد.
- برای خیلی‌ها استخاره یعنی استعفا دادن از فکر و تعقل /
- ۴۶ اوّل راه عقل و فکر است و بعد استخاره.
- ۴۷ فهرست جزوات قبل

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) پاسخ نامه‌ها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقری بیان می‌فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک تک نامه‌ها و سؤالات نمی‌باشد، لطف نمایید مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمایید. فقط کسانی جزوات را بگیرند که مطالعه می‌کنند، نه اینکه بگیرند و گوشه‌ای بگذارند.

خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه‌مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید. با توجه به آنکه تهیه‌ی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه‌ی خیریه و انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه‌ی اشتراک، با شماره‌ی تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس حاصل فرمایید.

بدینوسیله از همه‌ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود. مطالعه‌ی جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان‌پذیر می‌باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک و شامل: مجموعه‌ی جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، گفت‌وگوهای عرفانی، جزوات موضوعی (استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه) و... می‌باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

WWW.JOZVEH121.COM

هر کسی نامه می نویسد یا مطلبی می گوید، توقع دارد که جواب آن را بدهم و لاقلاً همان پنج خط که او نوشته، من دو خط بنویسم. همان را هم نمی رسم. الان مدتی است دیگر تقریباً نمی توانم بنویسم. خواهش کردم به فهرستی از مطالب گفته شده که هر مرتبه پیاده می شود و منتشر می گردد نگاه کنند، حتماً راجع به مطلب سؤال شده، صحبت کرده ام. دیگران هم که سؤالات مشابه دارند استفاده کنند. برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۳۰ ه. ش.

یکی پرسیده که دوبار نامه نوشته ام جواب ندادید. آخر می گویند التماس دعا، من جواب این را چه بگویم؟ جوابی ندارید. همان فرمایش حضرت صالح علیشاه که یکبار گفتم. فرمودند: همان لحظه ای که آنها سلام می رسانند، التماس دعا می گویند، همان لحظه، دعا و خواسته شان به ما رسیده است.

فرض کنیم از هر کسی یک سؤال می رسد. اگر در جواب اینها، یک خط هم بنویسیم، خود این یک کتاب بزرگی می شود. این است که توقع اینکه برای هر سؤال، خود آن شخص را بخواهیم و با هم صحبت کنیم، نمی شود این کار را کرد، نمی رسم.

بنابراین درباره ی سؤال که در ذهنتان پیدا می شود، حتماً جواب داده ام. این جزوه هایی هم که درمی آید، پرسید که چه موقعی جواب داده ام، همان را بگیرید بخوانید و بعد اگر پیدا نکردید آنوقت بیایید و پرسید. مثلاً می نویسند شش بار نامه نوشتیم، جواب ندادید. بله، اگر ده بار هم مطلبی که مربوط به من نیست را بنویسید، چه جوابی بدهم؟

برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۲/۴ ه. ش.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ^۱

در مورد استخاره، حضرت صالح علیشاه وقتی به من اجازه دادند که استخاره کنم، این توضیحات را هم فرمودند که با عقل و استدلال اگر به یک نتیجه‌ای بتوانی بررسی و لو آن نتیجه مضر باشد، ضررش کمتر از این است که عقل را کنار بگذاری و استخاره کنی. باید بروی فکر کنی راه عاقلانه را پیدا کنی. اگر عقلت قاصر شد و نتوانستی به نتیجه بررسی آنوقت استخاره کن. روی فرمایش ایشان، من شاید در تمام عمرم برای خودم پنج، شش استخاره بیشتر نکردم.

منظور، این قسمت تعقل را ما کم متوجه می‌شویم. می‌پرسید که آیا این کار را بکنم یا این کار را نکنم و امثال اینها. حالا یک وقتی کسی با عقل به نتیجه نرسید بیاید تقاضای استخاره کند، آن استخاره، استشاره از خداوند است، اشکال ندارد. اما به عنوان اینکه یکی دیگر بگوید، نه این صحیح نیست.

۱. برگرفته از شرح پند صالح دوره اول، تاریخ ۱/۲۸/۱۳۷۶ ه. ش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

باید این عقل را که جبرئیل انسان است پرورش دهیم و رها نکنیم. درست است که زمان ائمه علیهم‌السلام هر یک از شیعیان اگر مشکل یا کاری داشتند، خدمتشان عرض می‌کردند و هر چه حضرت می‌فرمودند، آن کار را می‌کردند ولی بارها حضرت فرمودند که شما به کار دنیایی خودتان از ما واردتر هستید. یا گفتند که اصلاح کار دنیا را از باطن ما بخواهید و اصلاح کار معنا را از ظاهر ما، یعنی بیابید بگویید و بپرسید.

عقل و تفکر را که گفتم، نباید بیکار بگذارید، به این معنی که، با توجه به همه‌ی دستوراتی که داده شده باید همه‌ی آن‌ها را انجام داد و بعد با تفکر اگر مطلبی را درک کردید، آن راه حل، همان راه حلّی است که خداوند خودش فرموده است.

چهل سال پیش وقتی به من اجازه فرمودند استخاره کنم، درباره‌ی استخاره فرمودند: استخاره یعنی طلب خیر. یک راه این است که کار را به امان خداوند بگذاریم و خیلی جوش نزنیم، هر چه خداوند پیش بیاورد خیر است بِيْدِكَ الْخَيْرُ^۲. نکته‌ای که مناسب اینجاست و من می‌خواستم بگویم این است که فرمودند:

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۱۳۷۶/۷/۱۸ ه. ش.

۲. سوره آل عمران، آیه ۲۶.

با استدلال عقلی و با تفکر به دنبال راه حلی که می‌خواهید بروید، وقتی واقعاً از خدا خواستید، هر چه به خاطرتان رسید، همان راه حلی است که خدا در دل شما القاء کرده است. بنابراین اگر عقل مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اَكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ^۱ را به کار بردید و آن به شما مطلبی را گفت، او همان جبرئیل عالم صغیر است به آن عمل کنید و بدانید خیر در همان است.

بعضی‌ها به معنای این آیه ی قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ^۲ رسیده‌اند ولی تعدادشان خیلی کم است. در آیه می‌گوید: بِيَدِكَ الْخَيْرُ، خداوندا، هر چه نیکویی و خیر است به دست توست. بنابراین هر چه پیش می‌آید خیر است. البته ممکن است ما از یک واقعه‌ای ناراضی و ناراحت باشیم و خیر آن را نفهمیم ولی این قصور در فهم ماست. مسلماً خیر است، برای اینکه خداوند که این جهان را آفریده، همه چیز را به جای خودش قرار داده است. یک علت که ما خیر بودن یک واقعه‌ای را نمی‌فهمیم این است که می‌خواهیم همه‌ی دنیا به خاطر «من» بگردد. من می‌خواهم فلان کار بشود و وقتی نشد می‌گوییم: ای داد و بیداد نشد. آن هم خیر است، منتهی خیری است که من نمی‌فهمم. خیر آن برای جامعه‌ی بشری و معنویت من است. لا اقل اگر بعد از این تفکر، عملی انجام دادیم،

۱. بحار الانوار، مجلسی، لبنان، مؤسسه الوفا بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۱۱۶.

۲. سوره آل عمران، آیه ۲۶.

اگر واقعاً توانستیم معتقد باشیم و بپذیریم که این «خیر» است، خود همین پذیرش، خیر است. گذشته از آنکه در این عمل، خیر است، همین که دل ما آن را پذیرفته که خیر است، خود این پذیرش هم خیر است.

بنابراین سعی کنید در این تقسیم‌بندی که گفتم، قلمرو عقل رحمانی را توسعه دهید. نه اینکه آن دو قلمرو دیگر را توسعه ندهید و یا به قیمت از بین رفتن آنها این قلمرو را توسعه دهید، نه! با کمک آنها، یعنی با کمک شریعت و طریقت که مثل دو عصای زیر بغل هستند، چون مولوی می‌گوید:

پای استدلالیان چوبین بود

پای چوبین سخت بی‌تمکین بود^۱

البته منظور نظر مولوی، استدلالیانی هستند که عقل رحمانی ندارند ولی اگر عقل رحمانی داشته باشند، این دو عصا هم هست، آنجایی که پایشان چوبین است، این دو عصا یعنی شریعت و طریقت به آنها کمک می‌کند و راه را به آنها نشان می‌دهد.

ما می‌گوییم: *إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ*^۲ راه راست را به ما نشان بده، چگونه نشان می‌دهد؟ با همین تفکری که خودمان می‌کنیم و آنچه به قول مشهور به دلمان برات می‌شود.

۱. مثنوی معنوی، تصحیح توفیق سبحانی، تهران، روزنه، دفتر اول، بیت ۲۱۳۸.

۲. سوره فاتحه، آیه ۶.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

استخاره یعنی طلب خیر، از خداوند جز خیر صادر نمی‌شود، منتهی ما نمی‌فهمیم، گاهی اوقات خیلی چیزها هست که ما آن را شر حساب می‌کنیم ولی خیر است.

این موضوع خیلی اوقات برای من پیش آمده، قطعاً برای همه‌ی شما هم واقع شده است. ما در گناباد مثلی داریم که می‌گویند: خدایا، شری ده که در آن خیر باشد. ظاهر شر است، ولی اگر بعدها در معنای آن فکر کنیم خیر است. پس این اعتقاد را داشته باشید که هر چه خداوند مقدر کرده و پیش می‌آید خیر است. خیر یعنی گردش طبیعی جهان و جامعه، خداوند این قانون، مقررات، سیارات، کواکب، ستارگان را که آفریده، همه خیر است. یعنی کلاً هر چیزی را که آفریده خیر است. در واقع یک معنای استخاره این است که خدایا، کدام راه مقدر تو است که ما از آن راه برویم، مبادا از راه دیگری که خواست تو نیست برویم. این طلب خیر از خدا، در واقع یعنی خدایا تو کاری کن که ما بفهمیم این کار خیر است. یک معنای آن این است، که ما بفهمیم خیر است و الا خود آن که خیر هست، می‌دانیم ولی ما خیر آن را نمی‌فهمیم و درک نمی‌کنیم. خداوند برای اینکه ما آن خیر را بفهمیم، همانطور

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۱۳۷۶/۷/۲۵ ه. ش.

که در دو اعلامیه، به خصوص اعلامیه‌ی اوّل که بعد از هفتم رمضان، فوت حضرت محبوب علیشاه نوشتیم: وظایف ما یکی از طریق قلمرو شریعت و دیگری از طریق قلمرو طریقت است و قلمرو سوّمی هم که خداوند در اختیار ما گذاشته است، قلمرو عقل و تفکر است.

در اصول کافی هم راجع به عقل، فصل مفصّلی هست، در مجمع‌السعادات هم مرحوم آقای سلطان علیشاه راجع به عقل بحث مفصّلی کرده‌اند، در واقع تفسیر همان اخباری است که در اصول کافی نوشته شده است. می‌گویند عقل جبرئیل درونی است و یا پیغمبر درون بشر است. اگر توجّه کنیم، ما عالم صغیر هستیم، آنچه در عالم کبیر یعنی در جهان واقع می‌شود، برای وجود شخص ما هم واقع می‌شود. همانطور که در عالم کبیر پیغمبرانی می‌آیند و ما را راهنمایی می‌کنند، در یک قلمرو درونی هم خداوند به ما عقل و قوه‌ی تفکر داده، که این به منزله‌ی پیغمبر درون ما است.

چون این پیغمبر درونی ما را، خود خداوند آفریده و خود خداوند هم توسط اخباری که ائمه گفته‌اند، از عقل تعریف کرده است. قرآن هم موارد بسیاری دارد که خطاب به مردم می‌گوید: آیا تعقل نمی‌کنید، آیا تفکر نمی‌کنید. اَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ^۱ و یا

أَفَلَا تَعْقِلُونَ^۱

بنابراین عقل و تفکر هم یک نعمت خداوند است. کدام عقل؟ در مثنوی در جایی عشق را در مقابل عقل قرار داده و در جای دیگر می گوید:

پای استدلالیان چوبین بود

پای چوبین سخت بی تمکین بود^۲

آیا این دو با هم تناقض دارند؟ نه. آن عقلی که مورد نظر اسلام و قرآن است و به درد انسان می خورد عقل مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ^۳ است. عقل چیزی است که توسط آن به بندگی خداوند برسیم و خداوند را بندگی کنیم و بهشت را به دست بیاوریم، این عقل، عقل شرعی است.

در آیات قرآن هم هر جا أَفَلَا تَعْقِلُونَ، أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ذکر شده اول آیه راجع به قدرت خداوند، راجع به خلقت جهان، راجع به نعمت های الهی است و بعد می گوید: أَفَلَا تَعْقِلُونَ، آیا نمی اندیشید، یعنی آن عقلی که شما را به قدرت خداوند راهنمایی کند.

در قدیم، در صدر اسلام می گفتند: عقلای سبعة یا ثمانیه

۱. سوره انعام، آیه ۳۲.

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۲۱۳۸.

۳. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۱۶.

(هفت، هشت نفر را عاقل می‌گفتند، مثل معاویه، مُغِیرَة بن شُعْبَة، عمرو عاص و چند نفر دیگر) به علی علیه السلام ایراد می‌گرفتند که معاویه از تو سیّاس‌تر و عاقل‌تر است ولی عقل علی علیه السلام عقلی است که بر درون ذهن افراد راه دارد، حضرت فرمودند: اگر پایبندی من به مذهب نبود (عقل هم از همین پایبندی است) من خیلی از معاویه سیّاست‌مدارتر و به امور آگاه‌تر بودم. منتها آن عقلی که علی علیه السلام داشت غیر از عقلی بود که معاویه داشت.

ما اگر از نوع عقل علی علیه السلام داشته باشیم، یعنی عقلی که منطبق بر طریقت و شریعت باشد، در آن صورت محصول کار این عقل هم نعمت خداوند محسوب می‌شود. حال اگر کسی با تعقل و تفکر و به نیت اینک روزی خود و خانواده‌اش زیادتر شود و یا به نیت اینک به عده‌ی زیادی کمک کند و برای آنها شغلی ایجاد کند، معامله یا کاری انجام دهد یا مثلاً کارخانه‌ای تأسیس کند و با تعقل و تفکر این کارها را انجام دهد، اگر هم ضرر مالی کند، از لحاظ معنا اجر آن کار را برده است؛ چون نیتش خیر بوده. ثانیاً یک خیر دیگری هم حتماً در این کار بوده، چون با عقل و تفکر انجام شده است. البته به شرط اینک، عقل و تفکر منطبق با اصول شرعی باشد یعنی ربا نگیرد، ربا ندهد، گران فروشی نکند، احتکار نکند، چون انجام این کارها از عقل‌هایی است که معاویه داشت،

ولی نکردن این گناهان حتی اگر فایده‌ی ظاهری هم داشته باشد، از عقل‌هایی است که علی علیه السلام داشت. تفاوت این است.

معاویه سفره‌ی مفصلی داشت، داستان احنف بن قیس را برایتان گفته‌ام. احنف آمد پیش معاویه با هم صحبت کردند، ظهر شد، معاویه گفت: ناهار اینجا بمان، او هم ماند. سفره را آوردند با غذاهای مجلل یک غذایی آوردند که معاویه به احنف گفت: از این غذا بخور، پرسید چیست؟ گفت: مغز سر طاووس و چیزهای نایاب دیگر از کشورهای مختلف. احنف (حالا خورد یا نخورد) گریه کرد. معاویه پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: برای اینکه من مثل امروزی که کار داشتم و پیش تو آمدم، پیش علی در زمان خلافتش رفتم، کارمان که تمام شد گفت: ناهار بمان، من ماندم. کارها را که انجام داد، دست کرد و از پشت سرش یک انبان، یک کیسه برداشت که لاک و مهر شده بود. لاک آن را شکست و از آن انبان نان خشک و کمی نمک درآورد؛ این ناهار او بود. من به او گفتم: این نان خشک که دیگر لاک و مهر کردن ندارد. علی گفت: چرا، فرزندان من از روی علاقه‌ای که به من دارند می‌آیند این نان خشک را در شیر خیس می‌کنند تا نرم شود. من این کار را می‌کنم تا آنها نتوانند چنین کاری را انجام دهند. این عقل علی است که همه‌ی بیت‌المال در اختیارش است ولی می‌خواهد، دنیا و آخرت در

اختیارش باشد.

یا از طرفی دیگر، دختر علی عاشق به خزانه دار گفت: من یک عروسی دعوت دارم یک گردنبند به من عاریه بدهید. فردا آن را برمی گردانم (زن اصولاً به زینت‌آلات علاقه مند است) گردنبند را عاریه گرفت. حضرت خبر شدند، به دخترشان فرمودند: چون گفתי برمی گردانم از تو گذشتم و الا اگر این جمله را نمی گفתי ترا حد می زد و تو اوّل کسی از خاندان پیغمبر بودی که حد می خوردی. مقایسه کنید این عقل علی را با عقل معاویه.

اگر با این عقل علوی فکر کردید و نیت شما خیر بود، وسیله‌ای که به کار بردید خیر است؛ بعضی از سیاستمداران می گویند: هدف، وسیله را توجیه می کند. یعنی اگر کسی هدف خوبی داشته باشد، به هر طریق ممکنه کار را انجام دهد اشکال ندارد. نه! هدف، وسیله را توجیه نمی کند.

در این صورت اگر تفکر کنید، تعقل کنید، آنچه عقل شما به دل شما الهام می کند همان یک نحوه استخاره است، برای اینکه از خداوند طلب خیر کرده‌اید. همان فکری که خداوند در سر شما انداخته، همان مسیری که در تعقل و تفکر، ذهن شما طی کرده، مقدماتی چیده و نتیجه گرفته، همان مسیر را خداوند خواسته است.

همیشه می‌گویید: **إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**^۱ خدایا ما را به سوی صراط مستقیم هدایت کن. این خواسته‌ی ما در همه جا است، یک مورد آن این است، وقتی با عقل علوی کار کردید، خداوند شما را به صراط مستقیم هدایت می‌کند؛ بنابراین محتاج استخاره نیستید ولی گاهی آنقدر دلایل مختلف است، افکار مختلف است که هر چه فکر می‌کنید به جایی نمی‌رسید. نمی‌دانید چه کاری را باید انجام دهید، آنوقت عاجزانه از خداوند می‌خواهید و تقاضای استخاره می‌کنید و با قرآن استخاره می‌کنید. این است که تا می‌توانید کم استخاره کنید.

مثلاً در مورد ازدواج خیلی‌ها پرسیدند، گفتم: راجع به ازدواج هیچ بحثی نیست، برای اینکه می‌گویند ازدواج ثلث دین یا به قول بعضی‌ها نصف دین را حفظ می‌کند ولی در مورد اینکه با چه کسی، مثلاً با فلان کس، با فلان خانواده، من دیگر اظهار نظر نمی‌کنم. می‌گویم: بروید اول تحقیق کنید و اگر در تحقیق به نتیجه‌ی قاطع رسیدید، انجام دهید ولی اگر دچار تردید شدید، آن وقت استخاره کنید.

من در تمام عمرم برای خودم بیشتر از پنج یا شش بار استخاره نکردم. هر بار خداوند واقعاً همان **إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** را

اجابت فرمود و من فکر درست را انجام دادم.

برای نشان دادن اهمّیت آن شق سوّم که در آن اعلامیه‌ی هفت رمضان دادم، یک بار آن را بخوانید، با صحبت‌های امروز من منطبق است.

برای اینکه اهمّیت آن شق سوّم یعنی تعقل و تفکر فهمیده شود این را می‌گویم که با قرآن که برای خودم استخاره می‌کردم و یا برای دیگران استخاره می‌کنم (نه به شکل استخاره خوب یا بد مثل قرعه‌کشی) از معنای آن آیه استمداد می‌جویم که عقلم به من بگوید چه کار کنم، اگر عقل من به جایی نرسد، معلوم می‌شود که خداوند هدایتش نکرده است. از قرآن می‌خواهم که مرا هدایت کند.

چندین مورد تا حالا پیش آمده، مثلاً یک مرتبه ممکن بود بلای معنوی بر سرم بیاید، گفتم: خدایا مرا از این بلا حفظ کن و الاّ ممکن است یک عمل جاهلانه‌ای انجام دهم، استخاره کردم که چه کنم؟ آیه‌ی مربوط به حضرت یوسف آمد که حضرت یوسف به خدا پناه برد: رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ^۱، معنی آیه این است که حضرت یوسف

۱. سوره یوسف، آیات ۳۴-۳۳.

وقتی توطنه‌ی همه‌ی زن‌ها را دید، چون همه‌ی زن‌ها عاشقش شده بودند، گفت: خدایا برای من زندان بهتر از چیزی است که این زن‌ها از من می‌خواهند، اگر کید و حقه‌بازی اینها را از سر من باز نکنی، می‌ترسم خدای ناخواسته به سوی آنها میل کنم و از جهال و جاهلین باشم. پس خداوند دعایش را استجابت کرد و کید آنها را از او برداشت. یک بار دیگر می‌خواستم به کسی مراجعه کنم، نمی‌دانستم این کار درست است یا نه، خیلی تردید داشتم، استخاره کردم این آیه آمد: مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعُنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعُنكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ^۱، مثل آن کسانی که غیر از خدا به کس دیگری متوسل می‌شوند، مثل عنکبوت است که برای خودش خانه‌ای درست می‌کند ولی سست‌ترین خانه، خانه‌ی اوست. این آیه به من گفت که جز به خداوند به هیچ کس تکیه نکن، منظور این است که وقتی برای خودم با قرآن استخاره کردم، خواستم که قرآن دست عقل مرا بگیرد و ببرد و بگوید از این راه برو.

خداوند که انسان را آفریده، در آن قلمرو تعقل و تفکر به او اختیار داده است. استخاره را به این نیت تقاضا کنید تا برایتان انجام دهند. اول با تعقل و تفکر، به من هم فرمودند: که استشاره

مقدم بر استخاره است. در هر کاری مشورت کنید و آنچه که ظاهراً طبق عقل عرفی انسان می‌تواند تحقیق کند، تحقیق کنید، بعد اگر باز هم به جایی نرسیدید و تردیدی حاصل شد آنوقت استخاره کنید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

در واقع استخاره طلب خیر از خداوند است، ولی اگر خودتان با مشورت و با توجه به باطن خودتان تصمیمی گرفتید همانی است که خداوند به شما الهام کرده، این کار را بکنید. همان هم یک نوع استخاره است. برای اینکه اگر دلتان صاف شود، مستقیم با منبع جهان ارتباط پیدا می‌کنید و درک می‌کنید.

این مثال را قبلاً گفته‌ام، ولی تکرار این داستان‌ها بد نیست. دارا شکوه در کتاب *سکینه‌الاولیای خود* این داستان را به این مضمون می‌گوید: مرشد ما هر روز صبح می‌آمدند و همه‌ی ما، ارادتمندان دور او جمع می‌شدیم و ایشان صحبت می‌کردند. یک روز صبح آمدند، خیلی خسته، کوفته، حال و حوصله نداشتند، معلوم بود که کسل و مریض هستند. گفتند که من دیشب تب کردم، گل‌مژه داشتم، درد می‌کرد، ناراحت بودم، نخوابیدم، خیلی کسل هستم. مدتی صحبت کردند همه خیلی متأثر شدیم. یکی از این ارادتمندان به قدری متأثر شد که گریه کرد و بیهوش شد، بعد از مدتی که به هوش آمد، گفت: خیار را پوست بکنید و مغز آن را میل کنید و پوست آن را روی گل‌مژه بگذارید. ایشان دستور دادند و این کار را کردند. خوب شد. بعد یکی پرسید، اینکه مرید شما بود،

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۲۴/۱۲/۱۳۷۶ ه. ش.

چطور خودتان این مسأله را کشف نکردید؟ و این مرید فهمید. فرمودند: من صحت و مرض، هر دو را مهمان خدا می‌دانم. آمد، قدمش روی چشم. هر وقت هم خدا مقرر کرد، خودش می‌رود. (این توجّه را داشته باشید که این مسأله برای ما نیست، ما نمی‌توانیم چنین کنیم، باید پیشِ دکتر برویم و درمان کنیم. آنها به چنین مرحله‌ای رسیده‌اند.) ولی او از شدّت تأثر رفت به عالمی که واقعیات را می‌دید. در بین آن واقعیات و آثار که می‌دید، دید که خیار این اثر را دارد. برای من، سوغات آورد. منظور، شما خودتان هم اگر آن خلوص نیّت را داشته باشید، ارتباط با همان عالم را پیدا می‌کنید. همان مطلبی را که استخاره، یعنی قرآن می‌خواهد به شما بگوید، همان را خداوند مستقیم به دلتان الهام می‌کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

استخاره با قرآن یعنی انسان از قرآن الهام بگیرد، استخاره‌ی با تسبیح یعنی از دل خود الهام بگیرد. بنابراین، خداوند از طرق مختلف ممکن است چنین دستوری صادر کند. چون تفکر در کار، جزء قوانین و مقررات الهی است و خداوند همه جا دستور به تفکر و تعقل داده است. هر مطلبی که دارید درباره‌اش بیندیشید و تعقل کنید، آنچه بر دل شما الهام شد، همان نتیجه‌ی استخاره است. یعنی با این تفکر و تعقل، در واقع از خداوند طلب خیر کرده‌اید و خداوند آن خیر شما را به شما الهام کرده است. اگر از این راه نشد، آنگاه خیلی به ندرت و کم، می‌توان متوسل به استخاره شد. اما استخاره برای ازدواج، با استخاره در سایر مسائل فرقی نمی‌کند. بطور کلی باید اول قبل از استخاره، استشاره کرد و اما در مورد خودتان که نوشته بودید، به هر جهت آنچه انجام شده است جز خواست خداوند نیست. امیدوارم خواست خداوند که همیشه بر خیر شماست، شما را راهنمایی کند. ولی این توجه را داشته باشید که در اینجا نمی‌توان نشست و منتظر وصول خیر بود. باید در زندگی خود و برخورداران

۱. برگرفته از مکاتیب عرفانی، تاریخ ۱۳۷۸/۱۱/۱ ه. ش.

بیندیشید، اگر نواقصی بوده است که آن نواقص موجب این وضعیت گردیده، آن نواقص را مرتفع کنید. امیدوارم خداوند توفیق بدهد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

خیلی‌ها تقاضای استخاره می‌کنند و من به خیلی‌هایشان توصیه می‌کنم استشاره مهمتر است، مشاوره بکنید. توضیحی در این قسمت باید بدهم.

مسائلِ مربوط به دل، مربوط به معنویت بطور کلی، حتی مسائل روانی و از قبیل اینها، همه به هم مربوط است، مستقل نیست که جداگانه باشد. مثلاً در همین تقسیم‌بندی که راجع به مسائل شده است، مسائل مربوط به شریعت، مسائل مربوط به طریقت و مسائل مربوط به تعقل و تفکر. در این تقسیم‌بندی البته حدّ فاصلی بین اینها وجود ندارد که بگوییم این مسأله دقیقاً مربوط به طریقت است و این مسأله مربوط به شریعت است، این مسأله‌ی دیگری است؛ اینها همه به هم مربوط است. بطوری که همه‌ی آنها در ارتباط با وظیفه‌ی انسان است؛ اما از چه دیدی نگاه کنیم و آنها را مطرح کنیم.

در مسائل شریعت استخاره معنی ندارد. در مسائل طریقت هم مادامی که دسترسی هست که آدم کسب تکلیف کند، استخاره معنی ندارد. پس، می‌ماند مسائل دنیوی که به استخاره می‌رسد. استشاره هم همینطور است. در مسأله‌ی شریعت هم استشاره

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۴/۴/۱۳۷۹ ه. ش.

معنی ندارد (تحقیق و تفحص چرا) تحقیق کند، تفحص کند. تحقیق علمی نه اینکه یک نفر که هیچ سوابق این اطلاعات را ندارد بگوید به نظر من این رأی بهتر است؛ این تحقیق نیست. همینطور در مسائل طریقت هم استشاره معنی ندارد؛ مشورت چرا، مشورت از بزرگترها، به عنوان سابقه دارترها، برای اینکه ذهن خود آدم روشن بشود.

پس این مسأله‌ی استخاره و استشاره، تقریباً می‌شود گفت همیشه در مورد امور دنیایی است. امور دنیایی درست بارزترین مصداق قلمرو سوّم است که باید با تفکر و تعقل حل کرد. برای اینکه همانطوری که گفته و بحث شده، خداوند هر نعمتی را که داده، از آن نعمت باید استفاده کنیم. اگر استفاده نکنیم، کفران نعمت است. البتّه یک استفاده‌اش *وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ*^۱، است که استفاده را نشان بدهد. بنابراین کسی که چشم دارد، اگر چشمش را بیخود ببندد، این چه استفاده‌ای است؟ این کفران نعمت است. چشم برای دیدن است.

همینطور تفکر و تعقل که خدا آفریده و آن را یکی از تفاوت‌ها و (به اصطلاح منطقی) فصل بین انسان و حیوان قرار داده و آن نعمتی است که اگر از آن استفاده نکنیم کفران نعمت است. با

۱. سوره ضحی، آیه ۱۱.

کفران نعمت، نعمت را از بین می‌برند. بنابراین کسی که هیچ وقت به تفکر توکل نجوید و همیشه هر چه را که یکی به او گفت بکند یا اینکه برای همه چیز استخاره بکند، این یک نحوه‌ی کفران نعمت است. برای اینکه در همه جای کار دنیا باید تفکر و تعقل کند.

در این وسط کمک کار این تفکر مشورت است، چون تفکر و تعقل عبارت از آن است که اطلاعاتی را که انسان دارد، اینها را پهلوی هم بگذارد و از آن یک نتیجه بگیرد. برای اینکه آن بدیهیاتی که در ذهنش هست، آن معلوماتی که دارد هر چه بیشتر باشد، که بتواند پهلوی هم بچیند که نتیجه‌ی صحیح بگیرد، باید مشورت بگیرد، پس مشورت کمک کار این تفکر و تعقل است مشورت این نیست که وقتی چیزی گفتند فوری همان را آدم انجام بدهد، مشورت سرمایه و مایه‌ای است برای اینکه با آن اطلاعاتی که آدم پیدا کرد کار کند.

در مورد مشورت در قرآن، دو مورد توصیه شده، یک مورد خطاب فقط به پیغمبر است که دستورالعمل راجع به برخورد حضرت با مخالفین است: *وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ*^۱ در کارها با آنها مشورت کن *فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ*^۲ بعد که خودت تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن. یعنی حرف مخالف را هم بشنو. حالا ممکن است روی

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

عناد یا روی غرض‌ورزی باشد ولی تو به هرجهت حرف آنها را گوش بده. در مورد علی عَلِيٍّ البته خود حضرت مشورت نکرد، مشورت بر حضرت بار شد، به این معنی که همان شب اوّل، بعد از بیعت، اوّل عبدالله عباس پسرعموی حضرت، آمد و توصیه کرد و گفت که معاویه را عزل نکن، فعلاً وی را نگهدار تا مستقر بشوید بعد معاویه را عزل کن. حضرت فرمود من نمی‌توانم اینجا باشم و یک نفر به نام من در آن دوردست ستم کند. این با خلوص نیت این مشورت را کرد. اشعث هم آمد و او هم همین حرف را زد، شب همین حرف را زد، فردا صبح خدمت حضرت آمد و گفت که من دیشب چنین مشورتی را دادم که معاویه را عزل نکنی اما عزل کن، الان عزل کن. بعد که رفت حضرت فرمودند دیشب با خلوص نیت بود، امروز با حقه بازی بود و بعد هم معلوم شد. حضرت نه این حرف را پذیرفتند و نه آن را، ولی روی آن فکر کردند و خودشان تصمیم گرفتند. با تصمیمی که گرفتند بلافاصله اوّل فرمانی که حضرت دادند، فرمان تعیین جانشین برای معاویه بود. فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ، حضرت خودشان از لحاظ اجتماعی، از لحاظ سیاسی و منطقی می‌دانستند که چه خواهد شد و اگر هدفشان حفظ صندلی بود، آن مشورت‌ها بسیار صحیح بود ولی حضرت نمی‌خواستند که غیر علی باشند، می‌خواستند علی باشند که ما امروز دم از علی می‌زنیم.

این مشورت که در قرآن می فرماید: **فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ**، مشورت را دستور می دهد ولی می گوید تصمیم را خودت بگیر، بر خدا توکل کن.

جای دیگر راجع به صفات مؤمنین است که **وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ**^۱ امرشان با مشورت بین خودشان است، این معلوم است برای وقتی است که پیغمبر در میان شما نیست، چون پیغمبر اگر باشد همان **فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ** برای پیغمبر است. از لحاظ ما شیعه ها مادامی که پیغمبر و امام در بینشان هست **فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ** و اگر غیر از این باشد **وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ**؛ یعنی کارهایتان را شما مسلمان ها با مشورت بین خودتان انجام دهید؛ که می گویند یکی از دلایلی که اجماع را حجّت می دانند، این است که می گویند وقتی که اجماع امت شد امام زمان در آن جمع هست. یا اینکه امام زمان اگر هم نباشد نیّت امام زمان القاء می شود و به جمع تلقین می شود ولی امور دنیا را باید به مشورت انجام داد.

مشورت مقدمه ی تفکر و تعقل است، وقتی که آدم عادت کرد به اینکه امر کوچکی را هم با مشورت انجام بدهد، یعنی با تفکر انجام بدهد، کم کم عادت می کند و تفکرش به آنجا می رسد که **لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ**. آنوقت با تفکر می فهمد که باید رسید به آنجا

که تفکر دیگر جایی ندارد، آن همان جایی است که وقتی پیغمبر به معراج رفت، جبرئیل گفت دیگر من از اینجا بالاتر نمی‌روم. چون می‌گویند عقل، جبرئیلِ عالم صغیر است. همانطوری که جبرئیل از این مقام بالاتر نمی‌رود ولی چه کسی است که به این مقام برسد؟

منتها این تفکر و تعقل در بعضی کارها خیلی ساده‌تر انجام می‌شود، ما از اینجا می‌خواهیم فلان جا برویم فکر می‌کنیم از کدام راه برویم؟ این خیابان یک طرفه است، آن یکی چنین است، آن یکی جلویش آجر ریخته، این یکی ترافیک و شلوغ است، انسان با تفکر راه را پیدا می‌کند و از یک راهی می‌رود. اگر به اصطلاح بی‌گذار به آب بزنیم یک جا می‌رسیم که خیابان ورود ممنوع است باید برگردیم. همانطور که مثلاً در مسابقه‌های ورزشی، ورزشکارها در منزل خودشان یا در باشگاه، مختصر تمرینی همیشه می‌کنند، این تمرین‌ها هم خستگی دارد ولی یک کمی. منتها آنها چون آن هدف اصلی برایشان خیلی مهم است، این خستگی را تحمل می‌کنند، کار تفکر و تعقل هم در امور جزئی مثل همین کار ورزشکارها می‌باشد که خودشان را آماده می‌کنند برای کارهای مهم. یک خرده زحمت دارد، زحمت فکری دارد، نگرانی دارد، همه‌ی اینها را دارد ولی انسان را برای تصمیم‌های صحیح آماده می‌کند. همانطوری که اگر ورزشکاری تنبلی کند و ورزش‌های مقدماتی تمرینی را انجام

ندهد در مسابقه پیروز نمی‌شود، همینطور این هم یک نوع تنبلی است که آدم برای هر کاری استخاره کند و خود را از مشورت و تعقل به قلمرو استخاره بیندازد یعنی مسئولیت را به اصطلاح از گردن خودش بردارد. گرفتاری دیگری که استخاره دارد این است که وقتی استخاره کرد حتماً باید به آن عمل کند که اگر عمل نکرد ضررش خیلی بیشتر است.

اما موقعیت استخاره چیست؟ تفکر و تعقل مثل خرلنگ است که ممکن است بین راه بماند. در نابعه‌ی علم و عرفان خواندید که مرحوم آقای سلطان‌علیشاه که حکمت می‌خواندند و حکمت مبنایش بر تفکر و تعقل و استدلال است، خواب دیدند که با یک خرلنگی از سربالایی بالا می‌روند و خر مرتب می‌افتد.

بنابراین صرف تکیه بر تفکر و تعقل درست نیست. ولی به حدّ اعلایی که انسان می‌تواند باید تفکر و تعقل را به کار ببرد، اگر باز هم به نتیجه نرسید، استخاره کند؛ یعنی از خداوند طلب خیر کند. وقتی می‌تواند از خداوند طلب خیر کند که نگوید خدایا (فی‌المثل) تو به کدام حرف من گوش کردی که من حالا به حرف تو گوش بدهم؟ ساده‌ترین حرف در همان زمینه است که گفتم برو فکر کن، تفکر کن. فراوان درباره‌ی فکر و تعقل در قرآن ذکر شده است. اقلّاً به اندازه‌ای که می‌تواند، تفکر و تعقل و استشاره بکند،

اگر باز هم برایش تردید ماند، آنوقت به استخاره بپردازد.

استخاره انواع دارد، البته استخاره با قرآن و تسبیح و اینها محتاج به اجازه است ولی استخاره یعنی طلب خیر از خداوند. کسی که تفکر می‌کند و استشاره هم با اهل فن آن می‌کند، بعدش یک فکری به خاطرش می‌رسد، همان فکر را چه کسی به او داده؟ خداوند! آن هم یک نوع استخاره است. اگر واقعاً به صورت جزم به نتیجه‌ای رسید، دیگر محتاج به استخاره نیست، یعنی همان استخاره است. همان فعل و همان نیت را خداوند در دل او انداخته، بدون اینکه مسئولیت و زحمت تفکر را که خداوند به دوشش گذاشته، دور بیندازد. خداوند به جای اینکه از طریق آیات قرآنی به او دستور بدهد، از طریق فکر خودش دستور داده. آن هم از ناحیه‌ی خداوند است، آن خودش یک نحوه استخاره است ولی برای اینکه فکر عادت به تنبلی نکند، هر چه کمتر انسان استخاره کند بهتر است. ولی مواردی هست که واقعاً آدم تردید دارد و نمی‌داند چه کند، آنوقت باید استخاره کند.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ^۱

و اگر در کاری مردد ماند و به کنکاش تردید برنخاست استخاره نماید و نیک و بد کار خود را از خدا بخواهد آنچه پاسخ آید خیر او باشد و توکل بر خدا و واگذار به پیشامد هم یک نوع استخاره است که هر چه صلاح است پیش آید.^۲

در مورد استخاره قبلاً هم در مبحث مشورت صحبت شده بود، در اینجا هم فرموده اند اگر در اثر کنکاش تردید برنخاست استخاره شود. یعنی مقدّم بر استخاره، استشاره است. کنکاش یعنی هم استشاره و هم کنکاش درونی یعنی خود او فکر کند. از یک طرف دستور مشورت است و از یک طرف دستور تفکّر برای اینکه همانطوری که بارها گفته شده، خدا هر نعمتی که می دهد باید از آن نعمت استفاده کرد. عدم استفاده از آن نعمت یک نحوه کفران است. مگر به صورتی که دستور داده می شود و به صورت موقت.

مشورت اگر بنا به نیت اطاعت امر باشد در این صورت خداوند خود خیر می دهد. آیا این فکری که به کسی می رسد که این کار را بکنم و بعد آن کار را بکنم، این خود ما هستیم؟ همه ی

۱. برگرفته از شرح رساله شریفه نبد صالح، تاریخ ۱۳۷۹/۵/۲۷ ه. ش.

۲. نبد صالح، حاج شیخ محمد حسن صالح علیشاه، چ ۷، تهران، ۱۳۷۶، صص ۱۰۹-۱۰۸.

بدن و روح ما را خدا آفریده: لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ^۱. او همیشه در ما تصرف دارد. بنابراین اگر ما بنابه اطاعت الهی به نتیجه‌ای رسیدیم و فکری به ما القاء شد، همان امر خداوند است. این بهترین طریق استخاره است. البته این استخاره مال کسانی است که نیت آنها خالص باشد. ما معتقد هستیم که همه‌ی امور باید با اجازه باشد. کسی که اجازه داشته باشد و می‌تواند لااقل در موقع استخاره نیتش را خالص کند. البته در مجمع‌السعادات دستوراتی نوشته‌اند برای کسانی که اجازه‌ی استخاره دارند تا بخوانند و اعمال کنند. اگر ما به قصد اطاعت امر الهی که گفته است و به پیغمبر فرموده است وَشَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ^۲ و أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ^۳، به این نیت مشورت کنیم اگر در نتیجه‌ی این مشورت‌ها فرمان به جایی رسید، همان از طرف خداست. استخاره یعنی طلب خیر از خدا، چه بهتر این طلب خیر با اطاعت امر خدا باشد یعنی با مشورت باشد. اگر نشد، بعد از همه‌ی اینها گردوغباری روی دل نشسته، روی قلب نشسته نگذاشت که او تصمیمی بگیرد، گاهی می‌شود، ما اسیر تن هستیم، ممکن است نتوانیم به نتیجه برسیم. یکی از کارها واگذار کردن به سرنوشت است. هر چه پیش آید، برای اینکه تمام گردش جهان

۱. سوره اعراف، آیه ۵۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۳. سوره شوری، آیه ۳۸.

هم با اراده‌ی خداوند است. ما می‌گوییم: بِيَدِكَ الْخَيْرُ^۱، خیر به دست توست. حالا که دست توست ما چکاره‌ایم که خیرمان را بخواهیم تشخیص بدهیم؟ خدایا هر چه تو انجام دهی همان خیر است. استخاره هم یعنی طلب خیر از خداوند؛ به قول آن شعر که می‌گوید:

سرنوشت ما به دست خود نوشت

خوش نویس است او نخواهد بد نوشت

هر چه پیش بیاید خیر است. آیات قرآن هم در این زمینه زیاد است: وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ^۲، چه بسا شما چیزی را می‌خواهید ولی شرّ شما در آن است و چه بسا چیزی را نمی‌خواهید ولی خیر شما در آن است. جای دیگر می‌فرماید: مردم خیرشان را نمی‌فهمند و امری را که شرّشان است مصرّانه درخواست می‌کنند به خیال اینکه خیرشان آنجاست. جای دیگر می‌فرماید: فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا^۳، چه بسا یک امری برای شما بد است بدتان می‌آید و حال آنکه خداوند در آن مسأله خیر فراوان قرار داده است.

این هم یک طریقه‌ی استخاره است. از خدا بخواهد هر چه

۱. سوره آل عمران، آیه ۲۶.

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۲۱۳۸.

۳. سوره بقره، آیه ۲۱۶.

۴. سوره نساء، آیه ۱۹.

خیراوست خودش پیش بیاورد. استخاره با قرآن البتّه این حُسن را دارد که آدم نه تنها استخاره کرده و تردید خود را کنار می‌گذارد بلکه الهام از آن آیه‌ی قرآن می‌گیرد. بارها امتحان شده، بستگی به نیت استخاره‌کننده دارد که جواب‌های خیلی جالبی آمده و بعدها خود شخص فهمیده که خیر او بر همین کار است. کسی که تقاضای استخاره برای خودش می‌کند البتّه متوقّع است که جواب امر خدا باشد. طلب خیر از چه کسی می‌کند؟ از خدا می‌کند. امر خدا را می‌شود تمرد کرد؟ بنابراین اگر استخاره کرد هر چه جواب آمد باید اطاعت کند. فراوان دیده شده که بی‌توجهی کرده‌اند و حالا به هر جهت استخاره را رعایت نکرده‌اند. برای کاری بد بوده ولی آنها عمل کرده‌اند، چنان در گرفتاری افتاده‌اند که هیچ راه‌علاجی نداشته است. یک جهت آنکه کسانی که استخاره‌ی زیاد می‌کنند این است که توجّه به این مسائل نمی‌کنند، آنها فرار از تفکّر و تعقل می‌کنند. تفکّر و تعقل کردن در هر امری زحمت دارد. همه‌ی زحمت‌ها که بدنی نیست. آنها راهی برای فرار از این زحمت می‌خواهند، استخاره می‌کنند. باید تفکّر کرد، تعقل کرد. اوّل هم مشورت کرد و اگر باز هم تردید باقی ماند آنوقت استخاره کنند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

در سوره‌ی شمس خداوند یازده قسم خورده، آخرین قسم، وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا^۲، لغت نفس معانی مختلفی دارد و مثلاً نفس به معنای شخصیت گفته می‌شود. به معنای نفس اماره هم گفته می‌شود. به هر جهت، در آیه: وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا، نفس به معنای هویت شخص است، شخصیت شخص است. قسم به نفس و آنچه او را آماده کرد. البته بعضی‌ها می‌گویند قسم به نفس و کسی که او را منظم و آماده کرد. به هر حال، قسم به نفس می‌خورد. قسمت عمده‌ی مورد بحث ما عبارت بعدی است که بعد از قسم به نفس، می‌فرماید: فَالْهَمَّهُا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا^۳، کارهای خوب و کارهای بدش را به او الهام کرد؛ که از این آیه متکلمین یعنی علمای علم کلام استنباط می‌کنند که انسان خود به خود فطرتش خوبی و بدی را درک می‌کند، خوبی و بدی قراردادی نیست، برای مؤمن یکی از راههایی که از تردید و دودلی دربیاید همان مراجعه به نفسی است که سَوَّاهَا بوده. یعنی اگر کسی کارهایش را در زندگی منطبق با اوامر خدا انجام بدهد، خود خداوند الهام می‌کند. این شبیه آن است که امروز می‌گویند: حس ششم. حالا چنین شده که

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۱۳۸۰/۲/۸ ه. ش.

۲. سوره شمس، آیه ۷.

۳. سوره شمس، آیه ۸.

هر مطلبی را دانشمندان امروز برایش یک اسم دنیایی می‌گذارند، یک اسم در یک فن و می‌گویند: حسّ ششم. این حسّ ششم را خیلی‌ها امتحان کرده، یعنی عملاً دیده‌ایم، هر کسی هر چه ایمانش قوی‌تر باشد آن فجور و تقوی روشن‌تر برایش الهام می‌شود. نفس انسانی، مثل نفس هر جانداری، اجزائی دارد گواينکه از هم جدا نیستند که جزء جزء بگوییم. مجموعه‌اش یک انسان را تشکیل می‌دهد. ولی هر کدام هم یک وظیفه‌ای دارند. در مجموعه‌ی نفس، تفکر چیزی است که این وظیفه را دارد؛ یعنی هر کسی با خلوص نیت به تفکر بپردازد از طریق تفکر این الهام به او می‌شود؛ یعنی به یک فکری می‌رسد. مگر نه اینکه ما در کارهای عادی همواره فکر می‌کنیم و به نتیجه‌ای می‌رسیم؟ همان نتیجه را چه کسی در ذهنمان الهام کرده؟ در مورد همان کارها گاهی اوقات شخص دیگری یک طور دیگر نتیجه‌گیری می‌کند. آن نتیجه‌گیری، همان از طرف خداوند است. همه چیز از طرف خداوند است. این نتیجه‌گیری را خداوند الهام کرده. حتی من در مورد استخاره هم گفتم، خیلی‌ها برای هر چیزی استخاره می‌کنند، می‌گویم فکر کنید همان چیزی که خداوند توسط قرآن می‌خواهد به شما بگوید که استخاره بشود همان چیز را به فکر شما الهام می‌کند. با خلوص نیت فکر کنید اگر به نتیجه‌ای رسیدید همان

نتیجه‌ی استخاره است. این است که یکی از طرق حل تردیدها مراجعه به درون خود آدم و تفکّر است.

در مورد تردیدها و شک‌هایی که در نماز پیدا می‌شود که مفصلاً آقایان علما ذکر کرده‌اند، اگر ما به حکمت این دستورات توجه کنیم و از لحاظ روانشناسی آنها را تحلیل کنیم، می‌بینیم اگر همیشه این روش را به کار ببریم بسیار خوب است، مثلاً در مورد شک‌ها گفته‌اند: اگر یقین داشتید که در نماز رکعت دوّم را نخوانده‌اید، بعد شک کردید، شک بعد از یقین معتبر نیست، آن را باید رها کنید. اینها را در احکام نماز آورده‌اند ولی اگر دقت کنیم آن قاعده‌ای که اینها را از آن استنباط کرده‌اند، یک قاعده‌ی روانشناسی است. قاعده‌ای است که می‌شود آن را در همه جا به کار برد. شک بعد از انجام عمل، معتبر نیست؛ یعنی اگر نمازتان تمام شد شک کردید (یقین نه) که آیا تشهّد دفعه‌ی دوّم را خواندید یا نخواندید، چون وقتش گذشته، این شک معتبر نیست. برای اینکه خداوند به نماز ما که احتیاج ندارد، هیچ فرقی هم نمی‌کند به حال ما نماز را پانزده رکعت بخوانیم یا دو رکعت بخوانیم. اگر دو رکعت با خلوص نیّت بخوانیم، به هزار رکعت می‌ارزد. خداوند می‌خواهد که ما را از شک و تردید نجات بدهد، می‌گوید به تدریج شک را دور بیندازید.

حالا مسائلی هم هست که آدم اگر شک و تردید دارد دلایل طرفینی به آن کمک می‌کند، مشورت می‌کند. با چه کسی؟ با اشخاصی که وارد به آن قضیه هستند. مشورت غیر از استخاره است، ولی در نتیجه‌ی مشورت اگر تصمیمی گرفت آن تصمیم مثل استخاره است.

حتّی به پیغمبر می‌فرماید: *وَ شَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ*^۱، با چه کسی مشاوره کن؟ حتّی این آیه در مورد کفار و مشرکین و راجع به دشمنان است. می‌فرماید با آنها هم مشاوره کن. اما به حرف آنها گوش نده. خودت تصمیم بگیر. *فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ*^۲، عزیمت که کردی توکل بر خدا کن؛ یعنی اگر عزیمتت، فکرت، بر خلاف همه‌ی آنها بود، خودت عمل کن. این برای این است که نظریات مختلف را می‌خواستند به طرق مختلف به ما بفهمانند که پیغمبر هم *أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ*^۳ است و در مواردی که به منزله‌ی بشری است مثل ما اینطور رفتار کرده است، ما هم اینطور رفتار می‌کنیم. بلکه اگر این کار را با آنها بکنی، همان کسی که دشمن خونی توست دوست جانی تو می‌شود، خیلی صمیمی می‌شود. خیلی دیدیم که، چه در خارج و چه در درون خودمان، کسانی که سخت مخالف

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۳. سوره کهف، آیه ۱۱۰ و سوره فصلت، آیه ۶.

هستند، بعد روشن که شدند دوست صمیمی می شوند.

در مواردی که مشورتی است، باید مشورت را با اشخاص خبره کرد و نه با غیره. غیر خبره آدم را گمراه می کند. این موارد هم از مواردی نیست که طریقتی باشد یا شریعتی که من دستور بدهم بگویم این کار را بکن یا آن کار را بکن. کسی که این توقع را دارد می خواهد زحمت فکر کردن را از گردنش بردارد، خودش فکر نکند، یکی دیگر به جایش فکر کند و بگوید این کار را بکن، این صحیح نیست. خداوند به خصوص از مؤمنین می خواهد که هر مؤمنی یک مرکز فهم و درک الهی باشد؛ هر مؤمنی خودش فکر کند و بتواند دنیایی را بگرداند، ان شاء الله.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

خیلی‌ها که استخاره می‌خواهند از تنبلی فکری آنها است. نمی‌خواهند فکر کنند که چه کار کنند؟ یک مرتبه می‌گویند هر چه خدا بگوید همان کار را می‌کنم. البته این باید در دل ما باشد ولی آنچه که پیش می‌آید آن را هم خدا داده است. آنچه آدم به فکرش می‌رسد آن را هم خدا داده است.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۲۹/۹/۱۳۸۰ ه. ش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

استخاره در باب استفعال یعنی برای طلب خیر است. از خداوند جز خیر نمی‌آید. البته یکی در این حال هست که هر چه از خداوند می‌رسد خیر می‌بیند، این دیگر همان بهترین است. خداوند خود راه‌های هر چیزی را فرموده است. بیمار که شدید، فرموده به دکتر، به طبیب مراجعه کنید؛ البته شفا از خداوند است که در آن دوا شفا قرار بدهد یا ندهد، هر کاری راهی دارد.

استخاره هم که بخواهید با قرآن یا هر چیز دیگر بکنید، در واقع می‌خواهید خداوند به شما بگوید که چه کار کنید. شما که نمی‌توانید برای خداوند تعیین تکلیف کنید که از چه طریق به من خبر بده. خداوند می‌فرماید مشورت کنید و آنچه به فکر شما خواهم انداخت همان است، اگر باز هم با مشورت نتوانستید فکری بیابید و کاری انجام دهید آنوقت استخاره می‌کنید.

برای استخاره هم البته باید به کسی مراجعه کرد، اگر خود انسان مجاز باشد خودش، وگرنه به کسی باید مراجعه کرد که احیاناً انسان احراز می‌کند که به لحاظ معنوی از ما جلوتر است و مجاز هم هست. چون در درویشی تمام دخالت‌ها در مسائل معنوی باید با اجازه باشد.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۱۳/۱۲/۱۳۸۱ ه. ش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.^۱

خیلی‌ها به جای تفکر کردن و تصمیم عاقلانه گرفتن و مشاوره کردن، می‌گویند استخاره؛ یعنی در واقع آنها از فکر و از تعقل استعفا می‌دهند. استخاره هم خوب است ولی وقتی در مورد آن راهی که خدا گفته است به بن‌بست برسید. ولی خداوند همچنین فرموده: أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ^۲، لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ^۳ و امثال اینها فراوان است؛ چرا فکر نمی‌کنید؟ أَفَلَا تَعْقِلُونَ^۴، چرا عقلتان را به کار نمی‌اندازید؟ این راه را خداوند فرموده است ولی اگر کسی این راه‌ها را رفت و باز هم به نتیجه نرسید، همه‌ی فکرها را رد کرد، مشورت هم کرد، نتوانست واقعاً تصمیم بگیرد، آنوقت استخاره کند.

۱. برگرفته از شرح فرمایشات حضرت صادق علیه السلام تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، تاریخ ۱۳۸۲/۶/۲۰ ه. ش.
 ۲. سوره انعام، آیه ۵۰.
 ۳. سوره بقره، آیات ۲۱۹ و ۲۶۶.
 ۴. سوره‌های مختلف از جمله سوره بقره، آیات ۴۴ و ۷۶.

فهرست جزوات قبل

شماره	عنوان	قیمت
۱	گفتارهای عرفانی ^۱ (قسمت اول - دی و بهمن ۱۳۸۶)	مجموعه شماره یک: ۸۰۰۰ تومان (شامل ۱۳ جزوه)
۲	گفتارهای عرفانی (قسمت دوم - بهمن ۱۳۸۶ تا فروردین ۱۳۸۷)	
۳	گفتارهای عرفانی (قسمت سوم - اسفند ۱۳۸۶ تا خرداد ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)	
۴	گفت وگوهای عرفانی ^۲ (قسمت اول - متن ۶ مصاحبه - تابستان و آذر ۸۶ اردیبهشت، مرداد و آذر ۸۷)	
۵	مکاتیب عرفانی ^۳ (قسمت اول ۷۶-۱۳۷۵)	
۶	استخاره (همراه با سی دی صوتی)	
۷	مقدمه ی روز جهانی درویش	
۸	مکاتیب عرفانی (قسمت دوم ۷۹-۱۳۷۷)	
۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهارم - اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۳۸۷)	
۱۰	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجم - تیر ۱۳۸۷)	مجموعه دو: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)
۱۱	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم - مرداد و شهریور ۱۳۸۷)	
۱۲	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتم - شهریور ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)	
۱۳	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول)	
۱۴	حقوق مالی و عشریه (قسمت اول)	
۱۵	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتم - مهر ۱۳۸۷)	
۱۶	مکاتیب عرفانی (قسمت سوم ۱۳۸۰)	

۱. گفتارهای عرفانی: بیانات صبح‌های شنبه، یک‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه و مناسبت‌ها.

۲. گفت وگوهای عرفانی: مجموعه‌ی مصاحبه‌ها.

۳. مکاتیب عرفانی: مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها.

مجموعه سه: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۱۷	گفتارهای عرفانی (قسمت نهم - مهر ۱۳۸۷)
	۱۸	گفتارهای عرفانی (قسمت دهم - مهر و آبان ۱۳۸۷)
	۱۹	گفتارهای عرفانی (قسمت یازدهم - آبان ۱۳۸۷)
	۲۰	گفتارهای عرفانی (قسمت دوازدهم - آبان و آذر ۱۳۸۷)
	۲۱	گفتارهای عرفانی (قسمت سیزدهم - آذر ۱۳۸۷)
مجموعه چهار: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۲۲	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت اول)
	۲۳	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت اول)
	۲۴	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت اول)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم)
	۲۵	مکاتیب عرفانی (قسمت چهارم ۸۱-۱۳۸۰)
مجموعه پنج: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۲۶	گفتارهای عرفانی (قسمت چهاردهم - مردادالی آذر ۱۳۸۷)
	۲۷	گفتارهای عرفانی (قسمت پانزدهم - آذر ۱۳۸۷)
	۲۸	گفتارهای عرفانی (قسمت شانزدهم - آذر و دی ۱۳۸۷)
	۲۹	گفتارهای عرفانی (قسمت هفدهم - دی ۱۳۸۷)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم)
مجموعه شش: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۳۰	گفتارهای عرفانی (قسمت هجدهم - دی و بهمن ۱۳۸۷)
	۳۱	گفتارهای عرفانی (قسمت نوزدهم - بهمن ۱۳۸۷)
	۳۲	گفتارهای عرفانی (قسمت بیستم - اسفند ۱۳۸۷)
	۳۳	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و یکم - اسفند ۱۳۸۷)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم)
۲۰۰ تومان	-	نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران
مجموعه هفت: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۳۴	مکاتیب عرفانی (قسمت پنجم ۸۳-۱۳۸۲)
	۳۵	مکاتیب عرفانی (قسمت ششم ۱۳۸۴)
	۳۶	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت دوم)
	۳۷	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت دوم)
	۳۸	مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت اول)

		مکاتیب عرفانی (قسمت هفتم ۸۷-۱۳۸۴)	۳۹
مجموعه هشتم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت سوم)	۴۰
		شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت چهارم)	۴۱
		شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت دوم)	۴۲
		مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت دوم)	۴۳
مجموعه نهم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و دوم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۴
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و سوم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۵
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و چهارم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۶
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و پنجم - اردیبهشت ۱۳۸۸)	۴۷
		شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم)	-
مجموعه ده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و ششم - مرداد ۱۳۸۹)	۴۸
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هفتم - مرداد و شهریور ۱۳۸۹)	۴۹
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هشتم - شهریور ۱۳۸۹)	۵۰
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و نهم - شهریور و مهر ۱۳۸۹)	۵۱
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی ام - مهر ۱۳۸۹)	۵۲
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و یکم - اردیبهشت ۱۳۸۸)	۵۳
مجموعه یازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و دوم - اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸)	۵۴
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و سوم - خرداد ۱۳۸۸)	۵۵
		گفت و گوهای عرفانی (قسمت دوم - عرفان در کار اداری - بهار و تابستان ۱۳۸۹)	۵۶
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و چهارم - خرداد ۱۳۸۸)	۵۷

مجموعه دوازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۵۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و پنجم - خرداد و تیر ۱۳۸۸)
	۵۹	درباره‌ی حقوق مالی و عشریه (قسمت دوم)
	۶۰	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت دوم)
	۶۱	گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت سوم - سال‌های ۸۹ - ۱۳۸۸)
	۶۲	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت اول)
	۶۳	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت دوم)
مجموعه سیزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۴	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت سوم)
	۶۵	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت چهارم)
	۶۶	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هشتم - تیر ۱۳۸۸)
	۶۷	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هفتم - تیر ۱۳۸۸)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هشتم - تیر و مرداد ۱۳۸۸)
	۶۹	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و نهم - مرداد و شهریور ۱۳۸۸)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هفتم)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هشتم)
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت نهم)	
-	۷۰	مُلَخَّص گزارشات در مورد عرفان (هدیه نوروزی ۱۳۹۰)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۷۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل - شهریور ۱۳۸۸)
	۷۲	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و یکم - شهریور ۱۳۸۸)
	۷۳	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و دوم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۴	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و سوم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۵	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و چهارم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۶	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و پنجم - مهر و آبان ۱۳۸۸)
	۷۷	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هشتم - آبان ۱۳۸۸)
	۷۸	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و نهم - آبان و آذر ۱۳۸۸)
	۷۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هشتم - آذر ۱۳۸۸)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دهم)
۸۰	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق)	

۸۱	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت اول)	
۸۲	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت دوم)	
۸۳	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت سوم)	
۸۴	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت چهارم)	
۸۵	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت پنجم)	
۸۶	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت ششم)	
۸۷	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هفتم)	
۸۸	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هشتم)	
۸۹	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت نهم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت یازدهم)	
۹۰	مکاتیب عرفانی (اسفند ۱۳۷۵ الی خرداد ۱۳۸۷)	۵۰۰ تومان
۹۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و نهم)	
۹۲	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاهم)	
۹۳	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و یکم)	
۹۴	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و دوم)	
۹۵	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و سوم)	
۹۶	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و چهارم)	
۹۷	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و پنجم)	
۹۸	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و ششم)	
۹۹	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هفتم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوازدهم)	
۱۰۰	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد اول)	۵۰۰ تومان

مجموعه شانزده:
شامل ۱۰ تومانی
(جزوه)

مجموعه هفده:
شامل ۱۰ تومانی
(جزوه)

	۱۰۱	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هشتم)	
	۱۰۲	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و نهم)	
	۱۰۳	گفتارهای عرفانی (قسمت شصتم)	
	۱۰۴	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و یکم)	
	۱۰۵	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و دوّم)	
	۱۰۶	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و سوّم)	
	۱۰۷	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و چهارم)	
	۱۰۸	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و پنجم)	
	۱۰۹	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و ششم)	
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سیزدهم)	
مجموعه هجده:	۱۱۰	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد اوّل)	۵۰۰ تومان
۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۱۱۱	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و هفتم)	
	۱۱۲	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و هشتم)	
	۱۱۳	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و نهم)	
	۱۱۴	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادم)	
	۱۱۵	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و یکم)	
	۱۱۶	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و دوّم)	
	۱۱۷	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و سوّم)	
	۱۱۸	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و چهارم)	
	۱۱۹	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و پنجم)	
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهاردهم)	
مجموعه نوزده:	۱۲۰	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد اوّل)	۵۰۰ تومان
۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۱۲۱	درباره‌ی مزار سلطانی بیدخت و شرح زندگی و حالات اقطاب اخیر	۵۰۰ تومان
	۱۲۲	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد دوّم)	۵۰۰ تومان
	۱۲۳	فهرست موضوعی جزوات	۵۰۰ تومان
	۱۲۴	درباره‌ی ذکر و فکر	۵۰۰ تومان

مجموعه بیست: ۵۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوششم)	۱۲۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوهفتم)	۱۲۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوهشتم)	۱۲۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادونهم)	۱۲۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادم)	۱۲۹
۲۰۰ تومان	درباره‌ی بیعت و تشرّف	۱۳۰
مجموعه بیست و یک: ۵۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادویکم)	۱۳۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادودوم)	۱۳۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوسوم)	۱۳۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوچهارم)	۱۳۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوپنجم)	۱۳۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوششم)	۱۳۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوهفتم)	۱۳۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوهشتم)	۱۳۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادونهم)	۱۳۹
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پانزدهم)
مجموعه بیست و دو: ۵۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت نودم)	۱۴۰
	گفتارهای عرفانی (قسمت نود و یکم)	۱۴۱
		۱۴۲
		۱۴۳
	پرسش و پاسخ	۱۴۴
	با گزیده‌هایی از بیانات	۱۴۵
	حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده	۱۴۶
	(مجدوب علیشاه)	۱۴۷
		۱۴۸
		۱۴۹

۲۰۰ تومان	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد دوّم)	۱۵۰
	درباره‌ی دعا (قسمت اوّل)	۱۵۱
	درباره‌ی خواب و رویا (قسمت اوّل)	۱۵۲
	درباره‌ی شفا و بیماری	۱۵۳
		۱۵۴
		۱۵۵
	پرسش و پاسخ	۱۵۶
	با گزیده‌هایی از بیانات	۱۵۷
	حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده	۱۵۸
	(مجنوب‌علیشاه)	۱۵۹
		۱۶۰
۵۰ تومان	درباره‌ی روح	۱۶۰
۵۰ تومان	درباره‌ی دعا (قسمت دوّم)	۱۶۱
۵۰ تومان	درباره‌ی خواب و رویا (قسمت دوّم)	۱۶۲
۵۰ تومان	درباره‌ی شیطان (قسمت اوّل)	۱۶۳

مجموعه بیست و سه:
 ۵۰۰ تومان
 (شامل ۱۰ جزوه)